

# پذیرش خشونت علیه زنان به عنوان نقض حقوق بشر

## در سیستم سازمان ملل متحد<sup>۱</sup>

شازیاقرشی<sup>۲</sup>

مترجمین: سیده‌مانده تقوی، سجاد رضایی نژاد<sup>۳</sup>

### چکیده

مقاله حاضر در پی بررسی روند تدریجی پذیرش و بازشناسی معضل خشونت علیه زنان به عنوان موردی از نقض حقوق بشر در مباحث حقوق بشر بین‌الملل است. این نوشتار به بحث در مورد نقش چهار کنفرانس جهانی در خصوص زنان و کنوانسیون رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW) در راستای جلب توجه جهانی پیرامون این معضل می‌پردازد. چنین اقداماتی بر سکوت موجود در خصوص معضل خشونت علیه زنان در (CEDAW) و جریان این اهمال در قالب توصیه‌نامه کلی شماره ۱۹ (روند تفسیری وضع شده به وسیله کمیته منع تبعیض علیه زنان) اثرگذار بوده و همچنین پاره‌ای از پیشرفت‌های برجسته صورت گرفته در سیستم حقوق بشری سازمان ملل متحد در زمینه مبارزه با خشونت علیه زنان

1. The Recognition of Violence against Women as a Violation of Human Rights in the United Nations System, A Research Journal of South Asian Studies, Vol. 28, No. 1, January – June 2013, pp.187-198

2. Assistant Professor at the Punjab University Law College, University of the Punjab, Lahore-Pakistan

۳. سیده‌مانده تقوی، دانشجوی دوره دکتری فقه و حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)، قاضی اجرای احکام کیفری و جانشین دادستان عمومی و انقلاب شهرستان لنگرود (مترجم مسئول)، گیلان، لنگرود، دادگستری لنگرود، ۰۹۱۰۱۰۴۲۹۵۹، @Andishe51، gmail.com، سجاد رضایی نژاد، کارشناس ارشد جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه گیلان، بازپرس دادرسی عمومی و انقلاب، گیلان، لنگرود، دادگستری لنگرود، ۰۹۳۵۸۵۳۹۵۳۰، Sajjad.rezaeinejad@gmail.com

را آشکار می‌سازد. این پیشرفت‌ها شامل اعلامیه منع خشونت علیه زنان (DEVAW)، خط فکری جنسیت‌محور در مکانیزم حقوق بشر سازمان ملل متحد و انتصاب گزارشگر ویژه در خصوص خشونت علیه زنان و علل و پیامدهای آن است. ملاحظات نهایی در این نوشتار نیز شامل برخی مذاقه‌ها پیرامون تعداد کثیری از حق شرط‌های ضمیمه شده به (CEDAW) که منجر به کاهش ثمربخشی کنوانسیون گردیده و عدم تمایل کشورهای عضو به دست کشیدن از این حق شرط‌ها می‌باشد.

کلمات کلیدی: خشونت علیه زنان، توصیه‌نامه کلی، اعلامیه منع خشونت علیه زنان، تبعیض

جنسیتی، حقوق بشر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## مقدمه

با توجه به اهمیت و طبیعت سیستماتیک مسئله، قوانین حقوق بین‌الملل بشر در شناسایی خشونت علیه زنان به خصوص در بستر خشونت خانگی، به عنوان نقض حقوق بشر زنان و ماهیتی واجد اولویت در عملکرد بین‌المللی تا بازه اخیر (وینگ، ۱۹۹۷: ۴۴۳) با شکست مواجه شده بود و در نتیجه، پدیده گسترده خشونت علیه زنان در حقوق و سیاست بین‌الملل در موقعیت‌هایی متزلزل باقی می‌ماند. کنفرانس جهانی بین‌المللی زنان در سال ۱۹۷۵<sup>(۱)</sup>، به عنوان اولین مورد در سری کنفرانس‌های زنان در عرصه جهانی، خشونت علیه زنان را در بسترهای گوناگون مورد پذیرش و اشاره قرار داد و دولت‌ها را بر آن داشت تا پیرامون به‌کار بستن قانون‌گذاری مؤثر در راستای حمایت از زنان در برابر اشکال مختلف خشونت اقدام نمایند. (گزارش کنفرانس جهانی بین‌المللی زنان، ۱۹۷۶: ۷۷، ۹۳، ۱۲۴، ۱۳۳) اگرچه، کنفرانس مزبور به صورت ویژه بر معضل خشونت علیه زنان تمرکز نکرد و هیچ قطعنامه‌ای را در این خصوص به تصویب نرساند. دومین کنفرانس زنان (کنفرانس جهانی سازمان ملل متحد در خصوص دهه‌ای برای زنان: برابری، پیشرفت و صلح در سال ۱۹۸۰)<sup>(۲)</sup>، به معضل خشونت علیه زنان با تصویب قطعنامه‌ای پیرامون «زنان مضروب و خشونت در خانواده» پرداخته و در گزارش نهایی خود نیز به خشونت در خانه اشاره نموده است.<sup>(۳)</sup> با این وجود، نتایج قطعنامه، در تغییر معضل خشونت خانگی از مسئله‌ای خصوصی به مشکلی شایسته توجه مداوم و توأم با اولویت، به صورتی حداقلی ادامه یافت. کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (که از این پس CEDAW خوانده می‌شود)، کمی بعد از نخستین کنفرانس جهانی زنان پا به عرصه وجود نهاد، گرچه متن اصلی آن در خصوص معضل خشونت علیه زنان سکوت کرده است. (ادواردز، ۲۰۱۱، ص ۸) کنوانسیون مذکور به معضل خشونت علیه زنان در قالب نقض حقوق بشر آنان، جز در مقام اشاره به قاچاق زنان و روسپی‌گری نپرداخت. (کلی، ۲۰۰۵: ۴۷۷) این اهمال به‌ویژه برای کنوانسیون‌هایی که به مسائل مرتبط بسیاری در خصوص نابرابری زنان پرداخته و به صورت دقیق با گستره وسیعی از حقوق بشری زنان سروکار دارد، امری در خور توجه به‌شمار می‌رود. گرچه با سابقه تلاش‌های شدت‌یافته جنبش زنان، این معضل به عنوان یک نگرانی جدی بین‌المللی در سومین کنفرانس زنان (کنفرانس جهانی در جهت بررسی و ارزیابی دستاوردهای دهه سازمان ملل متحد برای زنان: برابری، توسعه و صلح ۱۹۸۵) تکرار یافت.<sup>(۴)</sup> استراتژی‌های رو به جلو که به وسیله کنفرانس به تصویب رسید، ارتقاء و حفظ صلح را به ریشه‌کنی خشونت علیه زنان در هر دو حوزه عمومی و خصوصی مرتبط ساخت.<sup>(۵)</sup>



همچنین خلاء موجود در متن کنوانسیون، متعاقباً تا حدی به وسیله «تفسیر خلاقانه» از مواد آن در قالب توصیه‌نامه کلی شماره ۱۲ سال ۱۹۸۹ کمیته و پس از آن به صورتی دقیق‌تر از سوی توصیه‌نامه کلی شماره ۱۹ سال ۱۹۹۲ اصلاح شد. (مک‌کویک، ۲۰۰۷) توصیه‌نامه کلی شماره ۱۲ کمیته، کشورهای عضو را بر آن داشت تا اقدام‌هایی را در راستای ریشه‌کنی خشونت علیه زنان برداشته و نسبت به درج کلیه اقدامات صورت‌گرفته در گزارش‌های دوره‌ای خود به همراه داده‌های آماری در خصوص رخداد چنین خشونتی اقدام نمایند.<sup>(۶)</sup>

توصیه‌نامه کلی شماره ۱۹ کمیته واجد اهمیت می‌باشد، نه تنها از این رو که به مسئله خشونت علیه زنان به صورتی جامع‌تر می‌پردازد، بلکه بدین خاطر که در چارچوب تفسیر ماده ۱ CEDAW، برای نخستین بار، توصیه‌نامه مذکور، الگوی تبعیض‌آمیز خشونت علیه زنان را که گونه‌ای از خشونت مرتبط با جنسیت را ساخته و به وسیله آن برخورداری زنان از حقوق بشر با خدشه مواجه می‌شود را شناسایی نمود.<sup>(۷)</sup> توصیه‌نامه کلی تفسیری شماره ۱۹ کمیته، خشونت مبتنی بر جنسیت را در تعریف CEDAW از تبعیض علیه زنان توضیح داده و در نهایت در متن خود گنجانده است. با چنین اقدامی، توصیه‌نامه مذکور خلاء موجود پیشین مابین تعریف کنوانسیون از تبعیض و معضل خشونت علیه زنان را مرتفع ساخت. (میرزفد، ۲۰۱۰: ۶ و ۳۴) تصویب توصیه‌نامه کلی شماره ۱۹ به وسیله کمیته، گامی حیاتی بود که معضل خشونت علیه زنان را از حاشیه به مرکز توجه جهانی کشاند و بدین ترتیب یک سال بعد، معضل خشونت علیه زنان در برنامه عمل کنفرانس جهانی حقوق بشر ۱۹۹۳ پدیدار شد.<sup>(۸)</sup>

عمل‌گرایی هماهنگی که پیرامون معضل خشونت علیه زنان شکل گرفته بود، در اعلامیه منع خشونت علیه زنان (DEVAW) در سال ۱۹۹۳ به اوج خود رسید.<sup>(۹)</sup> (بانک و فراست، ۲۰۰۰: ۴۸) اعلامیه و برنامه عمل وین، مجمع عمومی را به تصویب یک اعلامیه (قطعنامه) در خصوص منع خشونت علیه زنان دعوت نمود، امری که در همان سال با اشاره به این‌که خشونت علیه زنان «تجلی تاریخی روابط مبتنی بر قدرت نابرابر مابین مردان و زنان» می‌باشد، تحقق یافت. متن اعلامیه، نظرات موجود در توصیه‌نامه کلی شماره ۱۹ را با یک‌پارچه کردن قواعد آن به صورت وسیع تقویت نکرد. (بایرز و بوث، ۲۰۰۸: ۵۱۹)

DEVAW موجب شد تا کمیسیون حقوق بشر پیشین نسبت به تصویب قطعنامه‌ای در راستای ادغام حقوق بشر زنان در مکانیزم حقوق بشری سازمان ملل متحد، منع خشونت علیه زنان و انتصاب گزارشگر ویژه در خصوص خشونت علیه زنان اقدام نماید.<sup>(۱۰)</sup>



گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان سازمان ملل متحد موظف به گردآوری و تحلیل داده‌های جامع و پیشنهاد اقداماتی با هدف منع خشونت علیه زنان در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی می‌باشد. DEVAW در سال ۱۹۹۳، با قطعنامه‌هایی برای «تشدید تلاش‌ها در راستای رفع تمامی اشکال خشونت علیه زنان» پی‌گیری شد که تلاش‌های افزونی را در جهت پایان خشونت به زنان می‌طلبد. (میرزفلد، ۲۰۱۰: ۶۶) معضل خشونت علیه زنان به عنوان نقض حقوق بشر، همچنین به صورتی گسترده در چهارمین کنفرانس زنان (عمل برای برابری، توسعه و صلح ۱۹۹۵) مورد بحث قرار گرفت. <sup>(۱۱)</sup> خشونت علیه زنان به عنوان یکی از دوازده موضوع بحرانی محل تأمل و نیازمند اقدام فوری در برنامه عمل پکن <sup>(۱۲)</sup> شناخته شده است که به عنوان «محک و محملی جهت اعمال فشار برای عمل دولت در برابر خشونت علیه زنان» توصیف می‌شود. (کلی، ۲۰۰۵: ۴۸۱)

### تحلیل پیشرفت‌های پیش‌گفته در سیستم سازمان ملل متحد

پس از بررسی مختصر توسعه رو به پیشرفت حقوق بشر زنان و بازشناسی خشونت علیه زنان به عنوان نقض یکی از موارد حقوق بشری در قوانین حقوق بین‌الملل بشر به صورت تقریبی در دو دهه گذشته، در این بخش به قوت و ضعف این پیشرفت‌ها پرداخته می‌شود. به طور کلی این گونه استدلال می‌شود که حقوق بشر معمولاً در قالب ماهیتی اساساً مرتبط با حوزه عمومی اقتصاد و دولت، مفهوم می‌پذیرد. بر مبنای این دریافت، پذیرش زنان به عنوان افرادی اساساً وابسته به تأمین‌کنندگان مذکر، مطالبه آنان را نسبت به حقوق اجتماعی - اقتصادی‌شان محدود می‌سازد. این احتمال را نباید از نظر دور داشت که ساختارهای فعلی حقوق بین‌المللی بشر در کنار مفاد هنجارهای گوناگون حقوق بشری، اصولاً بر پایه انتفاع مردان استوار می‌باشد. این امر بدین خاطر است که تفکیک به دو حوزه عمومی - خصوصی به حفظ امتیازات حقوقی در کنار خطوط جنسیتی تداوم می‌بخشد. (رمانی، ۱۹۹۴: ۹۷) سازوکار حقوق بشری به طور برجسته در حوزه عمومی به نقش‌آفرینی پرداخته و به آن چه در حوزه خصوصی گذشته و در آن تعدی‌هایی نسبت به حقوق بشر به طور واقع رخ می‌دهد، بی‌توجه می‌ماند. (رمانی، ۱۹۹۴: ۸۸) بر همین اساس، بیشتر نقدهای فمینیستی، چنین روایت‌های حقوق بشری را که حقوق مدنی، سیاسی متناظر با حیات عمومی افراد را تجزیه نموده، لیکن از بررسی نقض این حقوق در حوزه خصوصی روابط خانوادگی سرباز می‌زنند، رد می‌نمایند. در نتیجه، رجحان اعطا شده به حقوق مدنی - سیاسی در قوانین حقوق بشری (در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶)، تضمین‌هایی را برای



مردان در حوزه عمومی فراهم می‌آورد. همان‌گونه که بیزلی<sup>۱</sup> بیان می‌دارد: «مردان در قامت هویت عمومی، موجودیتی حقوقی در تمام کشورها، در حیات عمومی سهیم می‌شوند و از تمامی گستره حقوق مدنی و سیاسی موجود بهره می‌برند.» از آن‌جا که بیشتر زنان در حوزه خصوصی به حمایت در برابر آسیب‌ها نیاز دارند، این‌گونه استدلال می‌شود که بازخوانی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ از دید زنان به از بین بردن دوگانگی‌ها یاری رسانده و این حقوق را به صورتی هدفمند درخواهد آورد. چارلزورث<sup>۲</sup> نه تنها اولویت‌بخشی به حقوق مدنی - سیاسی و ماهیت جنسیتی آن‌ها را مردود اعلام می‌دارد، بلکه به صورت برابر از دیدگاه تبعیض‌آمیز میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ انتقاد می‌نماید. (چارلزورث، ۲۰۱۰: ۱۸۰) وی اعتقاد دارد که معاهده پیش‌گفته از آن جهت که نتوانسته است از تقسیم‌بندی عمومی - خصوصی قوانین حقوق بشر فراتر رود، ارتباط اندکی با زنان در شرایط حقیقی - مادی دارد. وی بیان می‌دارد که معاهده بر شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که اکثر زنان در آن زندگی می‌کنند، تأثیری ندارد، زیرا رابطه قدرت بسیار مهم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای بیشتر زنان به طور مستقیم با مردان یعنی پدران، همسران و برادران شکل می‌گیرد، نه با دولت و اقتدار ایشان نیز به وسیله ساختارهای مردسالارانه دولت حمایت می‌شود. (چارلزورث، ۲۰۱۰: ۱۸۰)

رمانی<sup>۳</sup> پیوندی جدانشدنی را مابین خشونت علیه زنان و موقعیت اجتماعی - اقتصادی آنان به رسمیت می‌شناسد. وی بیان می‌دارد که پندار مردسالارانه، ساختار عمومی را از خصوصی جدا ساخته و این امر پیامدهای جدی بر زندگی زنان دارد. در نقد خویش، وی این تصور رایج که حقوق مدنی - سیاسی به زندگی عمومی مرتبط می‌باشد را رد می‌کند. به بیان دقیق‌تر، ایشان بر جدایی‌ناپذیری دو دسته‌بندی حقوق در زندگی زنان تأکید می‌نماید. بر اساس نظرات رمانی، زنی که خشونت را در زندگی شخصی خود تجربه می‌کند قادر نخواهد بود توان خویش را در حوزه اقتصادی معطوف دارد. (رمانی، ۱۹۹۳: ۱۲۳) علاوه بر این، چنین امری، فرصت زن در رهایی از وضعیت خویش را وخیم‌تر ساخته و بر همین مبنا، خشونت، سبب و پیامد استیلاي اقتصادی زنان قلمداد می‌گردد. وی بیان می‌دارد: «حق آزادی از خشونت، سطح اقلی و ابتدایی وجه مشترکی است که باید گفت‌مانی را پیرامون ارتباطات موجود مابین خشونت و توسعه اجتماعی و اقتصادی شکل دهد.» (رمانی، ۱۹۹۳: ۱۲۴)

1. Beasley
2. Charlesworth
3. Romany



جای شگفتی نیست که این الگوی سیستماتیک از دوگانه عمومی - خصوصی وابسته به مباحث حقوق بشر، در CEDAW نیز تکرار شده است. کنوانسیون مذکور، تبعیض جنسیتی را در گستره‌ای از زمینه‌ها به رسمیت شناخته و اقداماتی را در خصوص رفع آن پیشنهاد داده است. توجه اصلی کنوانسیون در ابتدا بر معضلاتی از پدیده تبعیض استوار می‌باشد که در حوزه عمومی حیات زنان تکوین می‌یابد. در این رابطه، به حوزه خصوصی در متن اصلی CEDAW توجه زیادی معطوف نشده است، اگر چه برای زنان، این تقسیم‌بندی مابین حقوق امنیت اقتصادی و حقوق آزادی فردی همان‌گونه که قبلاً مورد بحث قرار گرفت، به صورت ویژه واجد اهمیت است. در شرایط زنانی که شرکای زندگی مذکر سوءاستفاده‌گری دارند، برای مثال، غیرقابل تقسیم بودن مسائل اقتصادی از معضلات مرتبط با خشونت در تصور بنیادین برابری جنسیتی امری مهم بوده و مستلزم آن است که وضعیت زنان در حوزه خصوصی نیز مورد عنایت قرار گیرد.

در این رابطه، بعد پویای CEDAW یکی از شاخصه‌های سودمند آن به شمار می‌رود. کنوانسیون این قابلیت را دارد تا به نحوی مثبت در صدد پاسخ‌گویی و استفاده از پیشرفت‌های مرتبط با قوانین حقوق بین‌الملل بشر برآمده و دیدگاه‌های نوین را در طرز کار خود ادغام نماید.<sup>(۱۳)</sup> (نویسار، ۲۰۱۱: ۸۰) همچنین بر پایه اطلاعات واصل از کشورهای عضو، معاهده به صورت مستمر در جهت شمول نظرات و رویه‌های جدید در حال تکامل و روزآمدی می‌باشد. به عنوان نمونه، پرداختن به توصیه‌نامه کلی شماره ۱۹ کمیته، گامی مهم در مسیری صحیح به شمار می‌آید. (مک کویک، ۲۰۰۷: ۴۶۳)

توصیه‌نامه کلی شماره ۱۹ با اشاره به معضل خشونت مبتنی بر جنسیت، در میان توصیه‌نامه‌های کمیته، با بیشترین گستردگی مورد استناد قرار گرفته است. (بایرنزوبث، ۲۰۰۸: ۳) علاوه بر این، اعلامیه منع خشونت علیه زنان ۱۹۹۳ که به وسیله کنوانسیون رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان مورد حمایت قرار گرفت، معضل خشونت علیه زنان را با خلق پیامی واحد که خشونت علیه زنان را نقض حقوق بشر اعلام می‌دارد، زیر چتر حمایت حقوق بشری قرار داد.

متعاقب تصویب DEVAW، تمرکز بر خشونت علیه زنان در حوزه خانگی به صورت چشم‌گیری در عرصه بین‌المللی افزایش یافت. خشونت علیه زنان در میان گستره وسیع فعالیت‌های سازمان ملل متحد، موضوعی برجسته بوده است.<sup>(۱۴)</sup> در سال ۲۰۰۶، دفتر دبیرکل سازمان ملل متحد، گزارش مؤثری را در خصوص خشونت خانگی منتشر نمود و در سال ۲۰۰۸ نیز دبیرکل این سازمان، کمپین



جهانی چندساله‌ای را آغاز کرد.<sup>(۱۵)</sup> این پیشرفت‌ها برآند تا پیشنهاد نمایند که معضل خشونت علیه زنان و خشونت خانگی علیه آنان، از حوزه فرعی یا «یک وضعیت حقوقی خاص» در بستر ملاحظات حقوق بشری خارج شده و در رئوس برنامه عمل قرار گیرد. (ایوات، ۱۹۹۱-۱۹۹۲: ۴۴۴)

مرتبط دانستن خشونت علیه زنان با تبعیض جنسیتی، امری واضح است. یک بخش از این امر بدین خاطر است که شواهد نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان به نحوی نزدیک وابسته به وضعیت مادون/ تابع زنان در مقایسه با مردان در بسیاری از جوامع می‌باشد (کوپلن، ۲۰۰۳: ۱۷۲) و بخش دیگر نیز به واسطه سهولت این ارتباط است. بنابر دیدگاه نخست، خشونت علیه زنان به عنوان گونه‌ای از تبعیض جنسیتی انگاشته می‌شود که علت بروز خشونت مبتنی بر جنسیت را نیز تأیید می‌کند. بر همین اساس، عدم دسترسی زنان به تحصیلات و منابع اقتصادی در جوامع در حال توسعه به عنوان عوامل مهم دخیل در رابطه نابرابر قدرت مابین مردان و زنان فرض می‌شود که به ترتیب ممکن است منجر به چرخه‌ای از خشونت شود. خشونت علیه زنان از برابری جلوگیری کرده و نابرابری تداوم این جنبه از خشونت را تسهیل می‌نماید. بنابراین برای مبارزه موفق با خشونت علیه زنان، این گونه استدلال می‌شود که باید توجه یکسانی به علل و پیامدهای تبعیض جنسیتی معطوف گردد.

نظر دوم بیان می‌دارد که ایده تعریف خشونت علیه زنان از دیدگاه تبعیض جنسیتی و بدین وسیله افزودن آن به سازوکار موجود معاهده، امری نسبتاً سودمند است. شاید هنگامی که مؤسسات بین‌المللی در نهایت بر آن شدند تا به طور اساسی در پاسخ به مطالبات فعالان فمینیست، به معضل خشونت علیه زنان پردازند، گنجاندن معضل پیش‌گفته در چارچوب معاهده‌ای از قبل وضع شده یعنی CEDAW، ممکن به نظر رسید. خلق سازوکاری جدید که به نحو ویژه به حقوق زنان در برخورداری از زندگی عاری از خشونت پردازد، زمان و تلاش‌های بسیار بیشتری می‌طلبید. در عوض، استراتژی مبارزه با خشونت علیه زنان به وسیله قرار دادن آن در قالب بخشی از الزامات به‌کارگیری شده در کنوانسیون مرتبط با زنان که سابق بر این به صورتی گسترده به تصویب رسیده‌اند، در جهت جلوگیری از مقاومت احتمالی دولت‌های عضو، امری مناسب‌تر به نظر می‌رسد. بر همین اساس، در نخستین گام از این فرآیند، توصیه‌نامه کلی شماره ۱۹ در مقام تفسیر ماده ۱ از CEDAW تلاش نمود تا رابطه‌ای ما بین خشونت علیه زنان و تبعیض جنسیتی برقرار نماید. این تفسیر بر خشونت علیه زنان به مثابه یک خشونت مبتنی بر جنسیت با ماهیتی سیستماتیک تصریح کرده و آن را نوعی از خشونت توصیف نموده که علیه





یک زن به واسطه زن بودنش اعمال می‌شود.<sup>(۱۶)</sup> این دیدگاه، تعدادی از نویسندگان را به این امر رهنمون ساخت تا بحث نمایند که «خشونت مبتنی بر جنسیت، امری جهت دار و وابسته می‌باشد و ریسک فاکتور در این میان، مؤنث بودن است.» (مک‌گوکین، ۱۹۹۸: ۵۶) شایان ذکر است که توصیه‌نامه کلی از وضعیت حقوقی الزام‌آور برخوردار نبوده و دولت‌ها صرفاً به شمول خشونت علیه زنان در گزارش‌های خود دعوت شده و ملزم به اتخاذ اقداماتی در این خصوص نمی‌باشند. (بنیگر بولد، ۲۰۰۶: ۲۴۴) بنابراین کمیته تنها می‌تواند از متقاعدسازی سیاسی در راستای وادار نمودن دولت‌ها به پیروی از قیود توصیه‌نامه کلی و الزامات پیرامون گزارش‌دهی استفاده نماید. (کالیتون گونزالس، ۱۹۹۳: ۹)

در گام دوم از پذیرش خشونت علیه زنان به عنوان نقض حقوق بشر آنان، مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه منع خشونت علیه زنان<sup>۱</sup> را در سال ۱۹۹۳ به تصویب رساند که بسیاری از مفاد آن از توصیه‌نامه کلی شماره ۱۹ استخراج شد. گرچه تاکنون DEVAW تنها سازوکار بین‌المللی مرتبط با خشونت خانگی به شمار می‌رود (میرزفولد، ۲۰۱۰: ۳۷)، با این حال همانند رویکرد موجود نسبت به توصیه‌نامه کلی شماره ۱۹ (بایرنز و بث، ۲۰۰۸: ۵۱۹)، این اعلامیه نیز چنین خشونت‌هایی را به مثابه نقض حقوق بشر به صورت مستقیم شناسایی نمی‌نماید. در عوض، خشونت علیه زنان به عنوان مانعی در برابر برخورداری زنان از حقوق بشر دانسته می‌شود. بر همین مبنا، DEVAW به جای محسوب نمودن خشونت علیه زنان به عنوان نقض حقوق بشر، بر آن شد تا مجموعه‌ای از حقوق را که به صورتی معکوس از خشونت متأثر می‌گردند، توصیف کند. (لمبرت و پیکرینگ، ۲۰۰۳: ۴۱ و ۴۲) این استراتژی در مقایسه با روند کلی سازوکارهای حقوق بشری احتمالاً از قاطعیت کمتری برخوردار بوده؛ لذا فاقد قدرت هنجاری می‌باشد. از دیگر سو، معاهداتی مانند کنوانسیون سال ۱۹۶۵ در خصوص رفع تمامی اشکال تبعیض نژادی<sup>۲</sup>، واجد قابلیت هنجارسازی هستند. یک بخش از این امر بدان خاطر است که کنوانسیون به صورت صریح، خشونت نژادی را ممنوع قلمداد نموده (ادواردز، ۲۰۱۱: ۲۲) و علاوه بر آن، تبعیض در مقام قیاس با تعدی یا تسلط به گونه‌ای که در سایر معاهدات مورد استفاده قرار گرفته، مفهومی با قدرت کمتر است.<sup>(۱۷)</sup> اگرچه به نظر می‌رسد از به‌کارگیری برداشت‌های مؤخر در کنوانسیون مرتبط با زنان و DEVAW احتراز شده باشد. (کلی، ۲۰۰۵: ۴۷۹) رزنبلام<sup>۳</sup> بیان می‌دارد که CEDAW به جای آن‌که

1. DEVAW
2. ICERD
3. Rosenblum



آسیب دیدن زنان را مجموعه‌ای گسترده از روابط اجتماعی اجحاف‌آمیز بدانند که فراتر از محدوده‌های گروه خاصی از قربانیان می‌باشد، به خطا آن را تبعیض قلمداد نموده است. این امر به خط فکری قوانین حقوق بشری اجازه می‌دهد تا پروژه‌های عدالت جنسیتی را از حوزه خود حذف نمایند. (رزنبلام، ۲۰۱۲: ۴۰) وی استدلال می‌نماید که کنوانسیون در قسمت تعریف خود، سرانجام از دیدگاه کنوانسیون رفع تمامی اشکال تبعیض نژادی پیروی می‌نماید، لیکن پس از آن با تأکید بر زنان و ایجاد تمرکز اقلی و همانند، به خطا رفته است. (رزنبلام، ۲۰۱۲: ۲۷ و ۳۸) وی بیان می‌دارد که کنوانسیون به اشتباه بر الگویی ضد تبعیض بنا شده که مسائل زنان را از معضلات حقوق بشری متمایز می‌سازد. بر همین اساس، اگر کنوانسیون در تلاش برای دست‌یابی به جایگاهی در روند کلی قوانین حقوق بشری است، باید «فاقد ماهیت جنسیتی» باشد. (رزنبلام، ۲۰۱۲: ۳۵ و ۳۹) به علاوه، این مسئله مورد بحث قرار گرفته است که خشونت علیه زنان موضوعی تنها مرتبط با نابرابری در رفتار نبوده و در واقع در ماهیت خود نقض حقوق بشر می‌باشد. (هولتات، ۲۰۰۸: ۷۰)

همچنین استدلال شده است که امکان دارد تا مرتبط نمودن خشونت علیه زنان و تبعیض جنسیتی، همواره از نقطه نظر سیاسی و کاربردی، سودمندترین دیدگاه در حقوق بین‌الملل قلمداد نشود. (میرزفد، ۲۰۱۰، ص ۳۷) کاملاً محتمل است که کشوری تمامی قوانین برابری جنسیتی را در جایگاه خود دارا بوده و هنوز در مبارزه با خشونت علیه زنان ناتوان باشد. یک نمونه، ایالات متحده آمریکا است که کنش‌گرایی فمینیستی، فشار قابل ملاحظه‌ای را در جهت اعمال تغییرات بزرگ در عرصه تئوری و عمل در خصوص معضلات مرتبط با جنسیت ایجاد کرده است. در نتیجه، دستاوردهای برجسته‌ای در عرصه قوانین/سیاست بنیادین برابری جنسیتی به عمل آمده، لیکن کماکان آمار بیانگر آن است که هنوز در جامعه ایالات متحده آمریکا، خشونت علیه زنان از جمله خشونت از سوی شرکای نزدیک در زندگی، شایع می‌باشد. (مک میلان و کرانزکنیت، ۲۰۰۵) به طور معکوس، در سناریوی دیگر احتمال آن می‌رود که کشوری مشخص از اعمالی با ماهیت تبعیض‌آمیز جنسیتی پیروی نموده، لیکن در همان زمان تلاش نماید تا به خشونت علیه زنان پایان بخشد (میرزفد، ۲۰۱۰: ۳۷) یا چنین خشونت‌های تماماً قسمتی از ساختار اجتماعی آن نباشد. در این زمینه اشاره به کشور عمان در جهت توضیح چنین گونه‌ای از جامعه مفید است. برای مثال، ویکان<sup>۱</sup> در روایت انسان‌شناسانه جزئی خود از فرهنگ کشور عمان، فضایی دوست‌دار

1. Wikkan



زنان در جامعه را یادآور می‌شود. (ویکان، ۱۹۸۳) و یکان طی مشاهدات متعدد در کار خود، نشان می‌دهد که علی‌رغم تبعیت از اقدامات کلیشه‌ای جنسیتی، خشونت جنسی علیه زنان، مشخصه معمولی در فرهنگ کشور عمان نبوده است. ضمن این‌که در اکثر جوامعی که جرایم ناموسی در آن‌ها رایج است، انتخاب‌های جنسی مردان و زنان به صورت برابر به وسیله سانسور اجتماعی تنظیم می‌شود.<sup>(۱۸)</sup> بنابراین در صورت هرگونه تخطی زنان و مردان، هر دو در برابر خشونت از ناحیه خانواده و جامعه آسیب‌پذیرند. اگرچه بدین خاطر که مردان اغلب مستقل می‌باشند (از منظر اقتصادی - اجتماعی)، فرصت‌های بهتری را جهت رهایی از کیفر دارند. (بوارنیک، ۲۰۰۷: ۶۹) در پرتو این مشاهدات، استدلال می‌شود که بذل توجه به مسئله خشونت علیه زنان در شرایط تبعیض، یک استراتژی ضعیف است. خشونت علیه زنان صرفاً موضوعی مرتبط با نابرابری در رفتار نیست، بلکه به صورت دقیق‌تر، در ماهیت خود موردی از نقض حقوق بشر می‌باشد. (هولتات، ۲۰۰۸: ۷۰) اهمیت این معضل می‌طلبد که با آن به گونه‌ای صریح برخورد شود. اگر چه دیدگاه‌های رایج به قوانین حقوق بشر به تقویت برخی استدلال‌های فمینیستی می‌پردازد که در پرتو آن مفهوم دولت لیبرال، مفهومی با «هویت حقوقی مردانه» بوده که طی آن، دولت نقطه نظر مردانه را در «رابطه مابین قانون و جامعه» اتخاذ می‌نماید. (رمانی، ۱۹۹۴: ۹۳) بنابراین حذف ضابطه «مبنای قیاس مردانه» از تئوری و اقدام حقوقی در جهت پاسخ‌گو نمودن کامل آن نسبت به نیازها و الزامات زنان امری مطلوب است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## نتیجه‌گیری

در مقام نتیجه‌گیری می‌توان استدلال نمود که خشونت علیه زنان، موردی از نقض حقوق بشر بوده و تنها موضوعی مرتبط با نابرابری نیست. (هولمتات، ۲۰۰۸: ۶۹) بدین دلیل پیشنهاد می‌شود که خشونت علیه زنان می‌بایست قطع نظر از ضابطه تبعیض، محمل نگرانی جدی در چارچوب حقوقی خود بوده و به صورت مستقیم به جای دیده شدن به مثابه مانعی در راستای برخورداری از چنین حقوقی، به عنوان نقض حقوق بشر زنان بدان پرداخته شود. به علاوه پیشنهاد می‌گردد که حق زنان بر زندگی عاری از خشونت، می‌بایست به عنوان یک حق، شناخته شده و وضعیت آنان در مباحث حقوق بشری با طراحی مردانه در قالب یک التماس‌کننده و جمع‌آوری‌کننده اعانه به طور جدی در جهت دستیابی به عدالت جنسیتی در مفهوم واقعی خود مورد بررسی قرار گیرد. (اسمارت، ۱۹۸۹: ۱۵۲) مکانیزم اجرایی کنوانسیون مرتبط با زنان در صورتی که تعداد دولت‌های تصویب‌کننده متمم اختیاری معاهده افزایش پیدا کند، قدرت می‌یابد، اگرچه علی‌رغم شمول شرط منعطف که اجازه الغاء پذیرش متمم معاهده را می‌دهد، تعداد اندکی از دولت‌ها چنین شرطی را انتخاب نموده و کمتر از نیمی از دولت‌های عضو آن را به تصویب رسانده‌اند.<sup>(۱۹)</sup> همچنین در این جا شایسته است تا اشاره شود که ایالات متحده آمریکا از جمله تعداد معدود کشورهایی است که کنوانسیون مرتبط با زنان را تصویب نکرده است.<sup>(۲۰)</sup> این امر غیرقابل تکذیب است که زنان در ایالات متحده آمریکا در مقایسه با زنان در بسیاری از کشورهایی که کنوانسیون را به تصویب رسانده‌اند، از استاندارد بالاتری از حقوق و آزادی‌ها برخوردارند، (بنشوف، ۲۰۰۹) لیکن عدم پذیرش تصویب کنوانسیون از سوی اثرگذارترین قدرت جهانی، پیامی منفی و به نوعی عدم پشتیبانی را به جهان ارسال می‌کند. بر همین اساس، به نحوی زیان‌بار بر توسعه رو به پیشرفت «قاعده بدون تبعیض» (بر مبنای جنسیت)، نهایتاً به عنوان یک هنجار عرفی و سرانجام در قالب قاعده امره اثر می‌گذارد. این مشخصه‌ها در کنار یکدیگر به همراه تعداد زیادی از حق شرط‌های صورت گرفته از سوی تعدادی از دولت‌ها، منجر به محدودیت تأثیر کنوانسیون و احتمالاً کاهش عملکرد آن به صرف گزارش‌دهی می‌گردد. علاوه بر این، فقدان متعاقب تعهد جدی در خصوص نقش دولت‌های عضو، عنصر ضروری اجماع حقوق‌دانان<sup>۲</sup> در خصوص کنوانسیون را تضعیف نموده و بر همین اساس بر وضعیت حقوق

1. jus cogen

2. opinio juris



## پذیرش ثنوت علیه زنان به عنوان نقض حقوق بشر در سیستم سازمان ملل متحد

سخت آن به نحو جدی اثر می‌گذارد. نظر سان<sup>۱</sup> در این مقوله کاملاً مرتبط می‌باشد. وی هنگام ارائه نظر پیرامون پدیده حق شرط، بیان می‌دارد که «این حقوق نیست که نرم است، بلکه این دولت است که واجد چنین ویژگی می‌باشد. دولت‌ها اعلام قابل کیفر بودن اقدامی را که ممکن است روزی خود در پی انجام آن برآیند، دشوار می‌دانند.»



## پی‌نوشت

۱. برگزار شده در مکزیکوسیتی (۱۹ ژوئن - ۲ جولای ۱۹۷۵).
۲. برگزار شده در کپنهاگ (۱۴-۳۰ جولای ۱۹۸۰).
۳. استراتژی‌های حرکت رو به جلوی کپنهاگ.
۴. برگزار شده در نایروبی (۱۵-۲۶ جولای ۱۹۸۵).
۵. استراتژی‌های حرکت رو به جلوی نایروبی.
۶. توصیه‌نامه کلی شماره ۱۲ تنظیم شده از سوی CEDAW (جلسه هشتم) ۱۹۸۹.
۷. توصیه‌نامه کلی شماره ۱۹ تنظیم شده از سوی CEDAW (جلسه یازدهم) ۱۹۹۳.
۸. برگزار شده در وین (۱۴-۲۵ ژوئن ۱۹۹۳).
۹. اعلامیه منع خشونت علیه زنان مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳.
۱۰. کمیسیون حقوق بشر (که از سال ۲۰۰۶ شورای حقوق بشر خوانده می‌شود) در پنجاه و ششمین جلسه خود، قطعنامه مارس ۴۵/۱۹۹۴ را با عنوان «پرسش پیرامون ادغام حقوق زنان در مکانیزم حقوق بشری سازمان ملل متحد و منع خشونت علیه زنان» به تصویب رساند.
۱۱. برگزار شده در پکن (۴-۱۵ سپتامبر ۱۹۹۵).
۱۲. سند برونداد چهارمین کنفرانس جهانی زنان، پکن ۱۹۹۵.
۱۳. اساساً با تصویب توصیه‌نامه‌های کلی، کنوانسیون رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان به روزآمدی و اصلاح خویش ادامه داد.
۱۴. کنوانسیون منع شکنجه در سال ۲۰۰۸ و سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۰۲ خشونت علیه زنان را در گزارش‌های خود موردی از نقض حقوق بشر دانستند. به عنوان سایر اقدامات نیز می‌توان به گزارش برنامه توسعه سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد ۱۹۹۸ و قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت در خصوص خشونت علیه زنان اشاره نمود. همچنین سازمان ملل متحد مجموعه‌ای از قطعنامه‌ها را با موضوع پدیده جرایم ناموسی در سال‌های ۲۰۰۰، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴ با عنوان «اقدام در جهت رفع جرایم ارتكابی علیه زنان در قالب ناموسی» به تصویب رساند.
۱۵. عنوان کمپین، «نه گفتن - اتحاد برای پایان خشونت علیه زنان» می‌باشد.
۱۶. کمیته رفع تبعیض علیه زنان (CEDAW) توصیه‌نامه کلی شماره ۱۹.
۱۷. همانند کنوانسیون رفع تمامی اشکال تبعیض نژادی ۱۹۶۵.
۱۸. آخرین رخداد در تاریخ ۲۰۱۲/۱۱/۱۱ اتفاق افتاده و در پارلمان پاکستان مورد بحث قرار گرفته است که طی آن



پسر و دختری که ادعا می‌شود مرتکب رابطه نامشروع شده‌اند، برای قتل ناموسی دستگیر می‌شوند.  
۱۹. از میان ۱۸۷ کشور، تعداد ۱۰۴ کشور، متمم اختیاری را به تصویب رسانده‌اند. ماده ۱۹ متمم اختیاری به کشورها اجازه می‌دهد تا هر زمان تمایل داشتند آن را ترک نمایند.  
۲۰. وضعیت تا تاریخ ۲۰۱۲/۲/۲۶.

## منابع

1. Benninger-Budel, Carin. (2006), Handbook on the Individual Complaints Procedures of the UN Treaty Bodies. Switzerland: World Organisation Against Torture



2. Benshoof, Janet . (2009), “Twisted treaty Shafts US Women.” On The Issues
3. Bettinger-Lopez, Caroline and Gonzales v ,Jessica. (2008) “United States : An Emerging Model for Domestic and Human Rights Advocacy in the United States.” Harvard Human Rights Journal 21
4. Bovarnick, Silvie . (2007) “ Universal human rights and non-Western normative systems: a comparative analysis of violence against women in Mexico and Pakistan .” Review of International Studies 33
5. Bunch, Charlotte and frost , Samantha. ,(2000). Women’s Human Rights: An Introduction. New York: International Encyclopedia of Women, Global Women’s Issues and Knowledge Routledge
6. Byrnes, Andrew and Bath, Eleanor. (2008) “Violence Against Women, the obligation of Due Diligence, and the Optional Protocol to the Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination Against Women: Recent Developments.” Human Rights Law Review 8, Issue 3
7. California Attorney General’s Office , (2006), “California Statewide Policy Recommendations for the Prevention of Violence against Women: A Final Report to the National Center for Disease Control and Prevention.” California : Crime and Violence Prevention Center
8. Charlesworth ,Hilary and Chinkin ,Christine. (1993) “The Gender of Jus Cogens.” Human Rights Quarterly, 15 No.1
9. Charlesworth, (2010) “Gender and Economic and Social Human Rights” In The Global New Deal: Economic and Social Human Rights in World Politics, ed William F. Felice , 157-185. Oxford : Rowman & Littlefield Publishers
10. Copelon , Rhonda . (2003), “International Human Rights Dimensions of Intimate Violence of Another Strand in the Dialectic of Feminist law Making.” Journal of Gender, Social Policy and Law, 11:2
11. Copelon ,Rhonda. (1993-94) ,“Recognizing the Egregious in the Everyday Life:





- Domestic Violence as Torture” 25 Columbia Human Rights Law Review
- 12.Culliton-Gonzales , Katherine. (1993), “Finding a Mechanism to Enforce Women’s Rights to Freedom from Domestic Violence in the Americas.” Harvard International Law Journal, 34
- 13.Edwards , Alice.( 2011),Violence Against Women Under International Human Rights Law .UK : Cambridge University press
- 14.Erturk, Yakin ,(2007). “ Intersection between cultures and violence against women” .New York: United Nations
- 15.Evatt , Elizabeth . (1991-92), “Eliminating Discrimination Against Women: The Impact of the UN Convention, ” Melbourne University Law Review
16. Evatt , Elizabeth. (2001) , “ Women and Human Rights” ,Monash University Law Review. 28
- 17.Hainsfurther, Jennifer,S . (2008), “A Right-Based Approach: The Utilization of CEDAW to Protect the Human Rights of Migrant Workers.” American University International Law Review
- 18.Hasselbacher, Lee. (Spring.2010), “State Obligations regarding Domestic Violence: the European Court of Human rights, Due Diligence and International Legal Minimums Of Protection. ” Northwestern Journal Of International Human Rights. 8. Issue 2
- 19.Holtmaat , Rikki . (2008 ) ,“ Preventing Violence Against Women: The Due Diligence Standard With Respect to Banish Genderstereotyped on the Grounds of Article 5(a) of the CEDAW Convention .” in In Due Diligence And Its Application To Protect Women From Violence ,ed.‘carin benninger-budel . 63–89 Leiden: Martinus Nijhoff Publishers ,.
- 20.Kelly, Liz . ( 2005 ) ,“Mainstreaming violence against women into Human Rights Discourse and Practice. ” International Feminist Journal of Politics
- 21.Lambert, Caroline and Pickering, Sharon. (2003), “Domestic Violence in the Thai-



- Burma Borders: International Human Rights Implications .” Forced Migration Review ,17
- 22.Macmillan, Ross and Kruttschnitt , Catherine. (2005), “Patterns of Violence Against Women: Risk Factors and Consequences ,Final Report”, National Institute of Justice Grant
- 23.McGuckin , Frank,(1998). Violence in American Society .New York: H.W. Wilson Company
- 24.McQuigg , Ronagh J.A. (2007), “The Responses of States to the Comments of CEDAW Committee on Domestic Violence. ” The International Journal of Human Rights
25. Meyersfeld , Bonita. (2010) ,Domestic Violence and International law .Oxford: Hart Publishing..
- 26.Neubauer , Violeta. ,(2011), “ How could the Convention on the elimination of all forms of discrimination against women (CEDAW) be implemented in the EU framework , ” European Parliament’s Committee on Gender Equality
27. Romany, Celina.( 1994), “State Responsibility Goes Private: A feminist Critique of the Public /Private Distinction in International Human Rights Law”, in Human Rights of Women, ed Rebecca J. Cook,85-116. USA: University of Pennsylvania Press ,.
- 28.Romany, Celina. ( 1993), “Women as Aliens : A Feminist Critique of Public/ Private Distinction in International Human Rights law.” Harvard Human. Rights Journal. 87
- 29.Rosenblum, Darren. (2012), “Unsex CEDAW, What’s Wrong with Women’s Rights.” Columbia Journal of Gender and Law ,20
- 30.Smart , Carol,(1989). The Sociology of Law and Crime: Feminism and the Power of Law . New Yourk: Routledge
- 31.United Nations, (1976 ) ,“ Report of the World Conference of the International



- Women's Year". New York: United Nations
32. United Nations, (2006), "Report of the Secretary-General UN, In-depth study on all form of violence against women". New York: United Nations
33. United Nations, (1989), "General Recommendation 12 made by CEDAW (8th session)". New York: United Nations
34. United Nations, (1993), "General Recommendation 19 made by CEDAW (11th session)". New York: United Nations
35. United Nations, (1993), "UN General Assembly Declaration on Elimination of Violence against Women". New York: United Nations
36. Wikan, Unni. (1983), Behind the Veil in Arabia: Women in Oman. Baltimore: The John Hopkins University Press
37. Wing, Adrien Katherine. (1997), "A Critical Race Feminist Conceptualization of Violence: South African and Palestinian Women." Albany Law Review, 60

پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی





پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی